



هفته نامه

سال اول شماره ۱۹

جمعه ۲۸ دیماه ۱۳۵۸

تک شماره ۱۰ ریال

فوق العاده

رهائی

چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم



چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم

آیا این امکان وجود نداشت که با تحریم شرکت در انتخابات از جانب

همه نیروهای چپ «جبهه رد»ی در عمل تشکیل شود.

ایران اگر برآستی خواهان همکاری و هماهنگی بین نیروهای درونی خود بود، اگر استدالات عوام پسندانه‌ای که امروز از جانب یارهای از محافل در "توجیه" شکستن جبهه رد میشود واقعیت داشت، بهترین زمینه را در وجود ۷ میلیون تحریم کننده مییافت و از این پرشگاه به جلو حرکت میکرد. اما مشاهده کردیم که گوئی چنین اتفاقی نیفتاده است. هرکس به ساز خود ادامه داد و درآمد سکتاریسم و تاءمین منافع فرقه‌ای خود باقی ماند. و این تجربه مکرر بود. تجربه اول آنرا همگان پس از یورش فاشیستی ۲۸ مرداد اخیر دیدیم که چگونه ناگهان چپ به جنب و جوش افتاد و قول و قرارهایی در زمینه همکاری گذاشت، و چگونه به مجرد آرام تر شدن جو، باز هرکس بدنبال کار خویش رفت. این تجربه دوم و تحریم فراندوم، نشان دادند که یا شرایط عینی اتحاد نیروها چپ وجود ندارد و یا شرایط ذهنی، و شاید هم هر دو. دو تجربه بزرگ، همرا با چندین تجربه کوچکتر (مانند تشکیل کنفرانس وحدت در میان پسا-راه‌ای از نیروها و سرنوشت آن، تشکیل اتحاد چپ در میان پاره‌ای از نیروها و ایضا سرنوشت آن، قول و قرارهای متعدد مبنی بر برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مشترک و سرنوشت همه آنها) نشان دادند که بهر حال کیفیت چپ ایران همین است که میبینیم. اینها نشان دادند که حتی در زمینه‌هایی که توافق و تفاهم وجود دارد، چپ بدلائل مختلف قادر به اتحاد نیست. حال این تجارب را در مقابل ادعاهای عوام‌فریبانه‌ای بگذاریم که مدعی هستند میکوشند در زمینه‌ای که توافق و تفاهم نیست - یعنی شرکت در انتخابات ریاست جمهوری - زمینه همکاری چپ را فراهم آورند! باید بسیار ساه لوح و یا فرصت طلب بود که چنین "استدلالی" را پذیرا شد و به ماوراء استدالات، یعنی به نیت واقعی

روی انتخابات و قوانین آریامهری را سفید کرد. همگان لااقل در بیان معتقدند که قانون اساسی، سندی ارتجاعی و کوششی ضد انقلابی در جهت پایمال کردن دستاوردهای انقلاب سیاسی بهمن ماه، و تحمیل نظرات و منافع بخشی از روحانیون و کارگزاران آنها، پایمال کردن حقوق زحمتکشان و ادامه مناسبات سرمایه‌داری است. تمام چپ ایران، کمابیش چنین نظری داشت. و تمام چپ ایران در بیانهای متفاوت و تاءکیدهای مختلف، در این مسئله هم نظر بود که رژیم با چنین قانون اساسی میکوشد آنچه‌ان نظام دولتی ایجاد کند که در آن رئیس‌جمهور "منتخب مردم" چیزی جز سایه یا گماشته یا کارگزار بی اراده موجودی بنام فقیه نباشد که خود از میان زدوبندهای داخلی روحانیون تعیین میشود.

چپ ایران چنین برداشتی از قضا با داشت، و با چنین برداشتی پیدا کرد. بدان حد که حتی سازمان چریکهای فدائی خلق که در ابتدا کوشیده بود شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را توجیه کند و طی جزوه واقعا رقت‌انگیزی تحت عنوان "چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکنیم" انواع و اقسام احتجاجات غیر واقعی و غیراصولی را بعنوان استدلال به هواداران خود عرضه کند، بالاخره مجبور به پذیرفتن واقعیت شد و شرکت در فراندوم مربوطه را تحریم نمود (و البته نیز توضیحی در باب علت و علل اشتباه اولیه خود نداد).

بهر حال زودتر یاد دیرتر - شاید بهتر است بگوئیم واقعی تریا ظاهری تر - تقریباً با همه به موضع تحریم فراندوم رسیدند تا آنجا که علی‌رغم فتوی‌های آیات عظام مبنی بر وجوب شرکت و کفر آمیز بودن عدم شرکت در فراندوم، حتی مطابق آمارهای پسر-تقلب دولتی قریب ۷ میلیون از رای دهندگان فراندوم اول (جمهوری اسلامی) در فراندوم دوم شرکت نکردند. چپ

چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم؟ دلائل نیروهایی که شرکت میکنند چیست؟ و این دلائل در پرتو تحلیل، چه سرنوشتی پیدا میکنند؟ اینها همه، سئوالاتی است که امروزه در میان نیروهای چپ مطرح است و هرکس بر حسب زمینه فکری و بینش خود میکوشد به آنها جواب دهد.

ما اولین سازمانی بودیم که شرکت در این انتخابات را نادرست شمردیم. در نشریه رهائی شماره ۱۶ دلائل عدم شرکت را ذکر کردیم و با آنکه همان وقت میدانستیم از جوانب مختلف و بدلائل مختلف کوشش‌هایی در زمینه نامزد کردن مجاهدین خلق (مسعود رجوی) در حال انجام است ولی از آنجا که این تمایل هنوز اعلام نشده بود از بحث در مورد مزایا و معایب آن خودداری کردیم. در آن زمان هنوز این امکان وجود داشت که با تحریم شرکت در انتخابات از جانب همه نیروهای چپ "جبهه رد"ی در عمل تشکیل شود. این جبهه با شرکت نیروهای مترقی و چپ و خلقهای تحت ستم ایران بعنوان یک قدرت واقعی، میتواند زمینه‌ساز همکاریهای گسترده آینده باشد.

متأسفانه اما در عمل چنین نشد. پاره‌ای از سازمانها تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند. در هفته‌های اخیر هم از طریق بحثهای حضوری و هم ارجاع به نوشته‌های سازمانها کوشیدیم دلائل شرکت آنها را بیابیم، که به آنها اشاره خواهیم کرد. اما بدوا باید این نکته را یاد آوری کنیم که این دلائل قاعدتاً میبایستی چنان قدرت و اعتباری میداشتند که شرکت در حرکتی را که همه نیروها معتقدند مضحک‌های بیش نیست توجیه کنند. بعبارت دیگر همه نیروهای مترقی معتقد بودند که در جریان تشکیل مجلس خبرگان و طرح و تصویب قانون اساسی چنان شناخت و دناستی از طرف سردمداران بکار رفت که

مدعیان پی نبرد . بنا براین " شاه دلیل " شرکت همگان در انتخابات به بهانه تشکیل عملی جبهه چپ ، براستی شاه دلیل است . اینرا تجارب گذشته نشان داده بود ، تجربه کنونی نشان داد ، بدین معنی که بسیاری از نیروهای چپ زیربار نرفتند ، تجربه آینده نیز نشان خواهد داد بدین معنی که همه خواهیم دید حتی بیین شرکت کنندگان هم کوچکترین زمینه بسط همکاری بوجود نخواهد آمد . بعبارت دیگر این استدلال چیزی جز یک استدلال مطلقا نادرست و یا یک توهم برای پوشاندن واقعیت نیست . آیت الله خمینی حاضر بود برای وادار کردن عدهای به باور به چنین تصوراتی و لهذا شرکت آنان در انتخابات از عرش ملخوتی نیز به زیر آید ، و آمد اعزاز داما ایشان آقای اشراقی به حضور شیخ عزالدین و معذرت خواهی - پس از اجرای مفسد

آوردیم . که انشاء اله مبارک است و میمون . در توجیه این رویه و گوئی مدعیان به ضعف دلیل خود معترفند ، بعنوان " کمکی " ابرازاتی میشود که جملگی " ضد استدلال " اند و نه استدلال . از جمله گفته میشود که " نه گفتن آسان است " . باید بطور مثبت درس نوشت دخالت کرد . و این مارا بیاد " صلح دوستان " توده های میان دزد که همواره خواهان صلح اندو نوع آن برایشان مهم نیست ، بیاد " بشر دوستان " لیبرال می اندازد که همواره طرفدار بشرندو برایشان این و آن بشر و آن و این است شمار شونده فرقی نمیکند ، و این ما را بیاد مثالهای کتب کلاسیک ، ماتریا - لیسم دیالکتیکی می اندازد که در وصف دید انتزاعی و مکانیکی زده میشود . چقدر جالب است که " نه " برای عدهای صرفا منفی است . و البته

جز گرایش خود را به تمسک به هر خیز عیلی . زمانی است که یک " نه " از هزار آری " سازنده تراست . و زمانی هم هست که " نه " ویران کننده است . صحت وعدم صحت هریک را تحلیل مشخص روشن میسازد و " نه " ابرازاتی نظیر نه گفتن آسان است یا آری گفتن . بنا براین ، اینها هیچیک استدلال نیستند . " دلیل " دیگر ارائه شده مبنی " با توده بودن " هم بقدری از جانب خود مدعیان - هنگامی که خود میخواستند " نه " بگویند - نفی شده که توسل مجدد آنها به آن چیزی زشت تر از مضحک میشود . در همان نوشته " چوادر مجلس خیرگان شرکت کردیم " هزارویک دلیل " مرعوب کننده " در صورت حرکت با توده ها و همراه توده ها ارائه شده ، ولی همین رفقا با تحریم شرکت در فرماندگی همین مجلس خیرگان نشان دادند که خود آنها هم این دلائل را قبول ندارند .

زمانی است که یک «نه» از هزار «آری» سازنده تر است . و زمانی هم هست که «نه» ویران کننده

است . صحت و عدم صحت هر یک را تحلیل مشخص روشن میسازد و نه ابرازاتی نظیر نه گفتن آسان است و

آری گفتن مشکل .

خواندن او و سایر قضایا - نشان میدهد که بلوک حاکم تاچه حد حاضر است " تفاهم " نشان دهد . " گذشت " (!) دیگر امامت مبنی بر " بنانداشتن " انتخاب شخصی خاصی از جانب ایشان در این انتخابات بازم نشان میزان علاقه و اصرار و حتی اجباری است که امام امت در رسمی و قانونی و " دمکراتیک " نمایانند انتخابات دارد . وجه عجب اگر چنین منظوری حاصل شود ، و اگر همه گردن به شرکت در انتخابات دهند (مشروط و غیر مشروط !) همه مخالفتها و اعتراضات گذشته کان لم یکن شده و بالاخره همه در عمل اذعان کرده اند که گرچه راهی که امام همه مارا برود ، دقیقاً مورد قبول نبود و نق میزدیم ولی بالاخره بهمان راه رفتیم . و به عبارت درست تر اگر قادر نشدیم زمینه تفاهم درونی چپ را فراهم آوریم زمینه تفاهمهایی با امام امت بوجود

منفی گری بد است ! سؤال این است که کسانی که به چنین " استدلالاتی " متوسل میشوند به شعور چه انسانهایی متوسل میگرددند؟ عوام الناس . و این برای همه آموزنده است . و چون ما قصد ارشاد " عوام الناس " را با توضیح دیالکتیک نداریم ، در حد عقل سلیم ایشان یادآور می شویم که من الاتفاق آری گفتن بسیار آسان تر است ! وجه دلیلی گویا تر از این که همه آنها که در گذشته " نه " شان چندان هم جدی نبود به آری گفتن افتادند . به نعل و به میخ زدن و تزلزل های درونی خود را بصورت گاه " آری " ، گاه " نه " نشان دادن بیش از آنچه آسان بودن " نه " را نشان دهد ، تزلزل ؛ عدم قاطعیت و مردد و مشکوک بودن مدعیان را نشان میدهد . اگر آری خوب است شهادت استدلال آنرا داشته باشید وگرنه با توسل به ضد استدلال " نه گفتن آسان است " چیزی را اثبات نکرده اید

خود آنها اذعان کردند که با خویشتن مرعوب شده بودند و یا میخواستند دیگران را مرعوب کنند . همه و هریک از نیروهایی که اکنون به چنین توجیهی متوسل میشوند ، در گذشته هنگامیکه " توده ها " در جهت شرکت و تأیید مشی بلوک حاکم حرکت میکردند ، خلاف آن میگفتند . همه و هریک از اینها خود جزء تحریم کنندگان بودند . " خلاف حرکت توده ها " ! ظاهراً با این نیروها معتقدند که در گذشته ها که ضرورت " همراه توده ها بودن " را در نظر نمیگرفته اند (و در آینده هم خواهیم دید که در نظر نخواهند گرفت) اشتباه میکرده اند که در این صورت حداقل صداقت حکم میکند که به تصمیمات خطای خود در گذشته اعتراف کنند و اذعان کنند که راه حزب توده و سازمان انقلابی که پیگیرتر از همه آنها همواره " همراه توده ها " (!) بوده است . و با اعتراف کنند

که اکنون خلاف واقع میگویند و بسسک به این حکم عام سرپوش اهداف و نیاتی است که " قابل بیان " نیست . و اما سخافت این " استدلال " هنگامی روشنتر میشود که به تضاد در بین همین ابراز توجه شود . اگر حکم اینست که باید همواره همراه توده ها بود و خلاف آنان حرکت نکرد پس چرا " همراه توده ها " مصوبات بلوک حاکم را نائید نمیکنید! ؟ مکتوده های میلیونی فعلا موفد بلوک حاکم نیستند . شما چرانستید؟ مگر میشود همراه توده ها شرکت کرد ولی خلاف نظر آنها ، مصوبات را رد کرد؟ این کار حتی مطابق همین " ضد استدلال " کلاه گزاری سر توده ها است . دل توده را خوش میکنیم که مثلا در رفتار دوم شرکت میکنیم ولی خلاف نظر و میل او رای میدهیم . این نوع " شرکت " را توده نمیخواهد . این همان استدلال آقای خمینی و بازرگان است که میگفتند شرکت کنید و اگر میخواهید رأی منفی بدهید . و هنگامی که شما به چنین احتجاجاتی متوسل میشوید عوام فریبی میکنید و نه حرکت با توده ها .

مادر رهائی ۱۸ در افشاء حزب توده مثلی از عملکرد لنین در رابطه با وحدت کاذب نیروهای ضد ترار آوردیم که برای جلوگیری از اطاله کلام آنرا تکرار نمیکنیم ، همینقدر میگوئیم که هم تجربید و هم تئوری نشان میدهند که حکم عام حرکت با توده ها را باید بطور مشخص بررسی کرد . مبنی فرار دادن احکام عام در تحلیل مشخص چیزی جز عوام فریبی نیست . توده ها تاریخا درست میگویند و نه اینکه در هر حرکت مشخص براه صحیح میروند . اگر جز این بود هتلارها بوجد نمی آمدند . و اگر جز این بود آقایان نیکسون و کارتر رؤء سای جمهوری امریکا نمیشدند ، و اگر جز این بود دومیلیون کمونیست را در اندونزی " توده ها " قتل عام نمیکردند . توده ها تاریخا درست میگویند و نه الزاما مشخصا . و هرکس جز این گوید عوام فریب غیرمادفی بیش نیست .

استدلالات دیگر اگر ظاهرا هرکیچ کننده داشتند و اگر از مشی و بینش توده ایستی نشاءت نمیگرفتند محتاج به جواب کوئی نبودند . " استدلال "

میشود که کمونیستها باید همواره در مبارزه طبقاتی شرکت کنند و یا آنکه در مبارزه طبقات دیگر با هم ، منفعل نباشند . " توده های هاگه همواره تعمیم بی شخصیتی خود به کل چپ و طبقه کارگر را اصل اساسی حرکت خود گرفته اند حق دارند که تنها راه شرکت در مبارزه طبقاتی را تاء ثبید این بان جناح از بورژوازی بدانند . آنها به تشکیل مت مستقل پرولتاریانه در روز قدرت آن و نه در ضعف آن اعتقاد نداشته اند . همانطور که در رهائی شماره ۱۸ نشان دادیم اساسا ضرورت همزونی پرولتاریا رانه تنها از زبان خود بلکه از دهان لنین و مارکس هم نفی میدنند . تئز خائنه " راه رشد غیر سرمایه داری " مبتنی بر چنین احکامی است و مایکبار اساسا آنرا نشان داده ایم . بهرحال اگر حزب توده چنین میگوید - که میگوید - جای تعجب نیست ، تعجبی که هنوز به ما دست میدهد (و نگفته نگذاریم که این تعجب هر روز کمتر میشود ، چون ساخت ما بیشتر میشود) این است که مثلا سازمان چریکهای فدائی خلق هم بخش - سی از استدلالش را بر این پایه میکذارد و این برای هیچکس امیدبخش نیست . اما بخش دوم همین ترکه مدعی است در مبارزه طبقات دیگر هم کمونیستها نباید منفعل باشند ما را باز بیاد استدلالات حزب توده قبل از سقوط شاه در ضرورت همکاری با سرمایه داران بزرگ غیر درباری و بقول خود آنها " جناح سالمتر طبقه حاکمه " میاندارد . ما در این مورد نیز در همان زمان در رهائی تئوریک شماره ۲ نظر خود را ابراز داشته ایم و نیازی به تکرار آن نمیبینیم . همینقدر مجملا اشاره میکنیم که آنچه برای کمونیستها و نه کمونیست نماها مهم است پیشبرد امر مبارزه طبقه کارگر و اعتلاء جنبش کمونیستی است . همه ملاحظات مقبول دیگر به این خواست تقلیل مییابند . مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ، مبارزه برای احقاق حقوق دمکراتیک ، مبارزه برای آزادی خلقها ، مبارزه برای تساوی حقوق زن و مرد و هر مبارزه مهم و ضروری دیگری " بخودی خود " و در انتزاع مطرح نیست . کسی که ارتباط این مبارزات را با اعتلاء جنبش کمونیستی

در نظر نگیرد چیزی بیش از یک دمکرات بورژوا نیست . عدم انفعال در مبارزه سایر طبقات الزاما بمعنای کمک به یکی و یا دنباله روی از یکی در مقابل دیگری نیست . عدم انفعال میتواند بصورت افشاء گری طرفین خاصه و ارائه برنامه مستقل پرولتاریائی باشد . اگر حراسین باشد مثلا از جناب قطب زاده در مقابل ژنرال مدنی دفاع کنیم و یا مانند حزب توده کاندیداتوری شیخ خلخالی را میمون و مبارک بشمریم . بنابراین بحث درباره انفعال یا عدم انفعال نیست . بحث درباره کیفیت فعالیت است . بحث در این است که چگونه میتوان از تضاد درونی بورژوازی بدون دنباله روی این یا آن جناح شدن استفاده کرد و همواره ترازو در دست ، بدنبال سبک سنگین کردن این و آن جناح از بورژوازی و خرده بورژوازی براه نیفتاد .

از کسانی که همچنین در تعقیب تئز فوق استدلال میکنند که حال که قانون اساسی امکان کاندید شدن کمونیستها را منتفی کرده بنابراین به این یا آن کاندیدای دیگر رای میدهیم . باید پرسید که اگر جلومسعود رجسوی را میگرفتند چه میکردید؟ اگر جلود دیگران را میگرفتند؟ " قانون اساسی " فقط ژنرال مدنی و قطب زاده را باقی میکذاشت چه میکردید؟ آیا این همان استدلال کسانی نیست که بین نیکسون و کندی ، بین کارتر و فورد ، با حسن نیت تمام (۱) " بهترین " آنها را انتخاب میکنند . آیا نوسل به چنین استدلالاتی دون شاءن کمونیستها نیست .

بنابراین از این شبه استدلالات ارائه شده در میگذریم . ببینیم آیا شرکت چپ در انتخابات بجز مضاری که گفتیم فوایدی هم دارد یا نه . مضار و فوائد انرا مقابل هم قرار دهیم . اصول مختلفی را که مقابل هم قرار میگیرند مورد توجه قرار دهیم و ببینیم تحت چه شرایطی چه اصولی باید و یا میتوانند فدا شوند . و این امر از این جهت ضروری است که نشان داده شود شبه استدلال دیگری که میشود مدعی است که اگر اکنون " نه " بگوئیم باید همیشه و تا ابد الدهر " نه " بگوئیم چقدر بی پایه

است .
 بگذارید سؤال را بدینگونه مطرح کنیم که اگر کسی بیسد آیا حتی اگر با رأی نیروهای چپ یک فرد معین مثلا مسعود رجوی رئیس جمهور شود، آیا هنوز هم از شرکت در انتخابات باین دلیل که قانون اساسی و ریاست جمهوری را قبول ندارید امتناع میکنید؟ جواب ما باین سؤال منفی است . بدین معنی که در چنین شرایطی بشرط آنکه اقدام ما موجب تثبیت رژیم و خروج از بحران نشود شرکت خواهیم کرد . و برای آنهم دلیل داریم . استدلال ما چنین است که در چنین شرایطی یک اصل یعنی عدم رسمیت بخشیدن به مضحکه و تقلبهای رژیم در مقابل اصل دیگر و آنهم امکان تغییر واقعی - نه تخیلی - در شرایط کشور قرار میگیرد . اگر مسعود رجوی رئیس جمهور بشود حتی با همین قانون

رجوی رئیس جمهور شود؟ فکر میکنیم تنها خیالاتها، معتقدین به معجزات ناآگاهان از شرایط جامعه و بیسوا عوامفریبان ممکن است چنین ادعایی بکنند . و اگر در زمره این افراد نیستیم پس باید ببینیم در عمل ، از نظر کسانی که چنین محاسباتی میکنند و نه از نظر ما، چه واقع خواهد شد و نه در تخیل . رجوی تعدادی آرا قطعی دارد و تعدادی نسبی . آرا قطعی مربوط به کسانی است که به سازمان او اعتقاد دارند و در هر شرایط به او رای خواهند داد . رای نسبی مربوط به کسانی است که بین او و کاندیداهای دیگر نوعی انتخاب میکنند و بر حساب اینکه کاندیدسادی دیگر چه کسی باشد تصمیم میگیرند که باین یا آن رای دهند . کاندیدا شدن مسعود رجوی تعدادی از این آرا نسبی

ایشان چه بهتر از این . نتیجهی کلی این میشود که علیرغم تمایل مجاهدین و حامیان آنها، حرکت واقعی از راست به راست تر، خواهد بود .

بنابر این ملاحظه میشود که در این شرایط، تحلیل مشخص نشان میدهد که فدا کردن اصل عدم رسمیت دادن به قانون اساسی، در جهت بوجود آوردن شرایط برای حرکت مساعد تر اجتماعی (مثلا با انتخاب مسعود رجوی) نیست بلکه درست خلاف آن است . یک اصل مهم فدا شده و نتیجهی کار هم از بد بدتر شده است . هم بی پرنسیبی شده و هم نتیجهی معکوس بدست آمده است .

در چنین شرایطی، باز هم روشن تر میشود که ادعای حمایت از رجوی به بهانهی ایجاد عملی جبهه

عدم انفعال در مبارزه سایر طبقات الزاماً بمعنای کمک به یکی و یا دنباله روی از یکی در مقابل دیگری نیست .

حرکت اخیر مجاهدین، حرکتی ناشی از اجبار و واقعیات بوده است . استقبال از حمایت چپ در یک اضطرار صورت گرفته است، ولی معهداً خوب است و ما از آن استقبال میکنیم . بهر دلیلی که مجاهدین به چپ گرایش کنند مورد استقبال ماست . ما خوشحالییم . اما خوشحالی ما با خوشحالی ذوق زده ها تفاوتها دارد .

اساسی خیلی بهتر از بنی صدر یا قطب زاده و غیره عمل خواهد کرد . بنا بر این اگر چنین وضع عجیبی پیش بیاید که فرضاً مسعود رجوی و بنی صدر در هنگام انتخابات قطعی ریاست جمهوری رأی مساوی داشته باشند و رأی چپ تعیین کننده شود، ما با ملاحظه شرایط رأی خو را به مسعود رجوی خواهیم داد و از اینکه اصل عدم رسمیت بخشیدن به قانون اساسی فدای یک اصل دیگر، یعنی تغییر واقعی مساعد در مسیر حرکت جامعه، شود احساس غیراصولی نمیخواهیم کرد . اصول میتوانند فدا شوند ولی آنها در مقابل اصول دیگر و مبرم تر . در مقابل ضرورت واقعیات و نه تخیلات . و تفاوت ایندو، معادل تفاوت اصولی بودن و بی پرنسیبی است . حال از موافقین شرکت در انتخابات می پرسیم آیا هرگز چنین امکانی را میدهند که در شرایط کنونی مسعود

را از برخی از کاندیدها جذب میکند یعنی از کاندیدهایی که در افکار عامه مثلا چپ تر یا رادیکال تر هستند . اینکه "طیف چپ" کاندیدهای طبقه ی حاکم در این روزگار وانفسا کاندیدها؟ سوئیل دمکراسی اروپاست منعکس کننده شرایط تراژیکو-کمیک حاکم بر اجتماع است ولی بهر حال همین است که هست . لاجرم مسعود رجوی تعدادی از آرا این طیف را خواهد گرفت و این بالتبع بفتح نهایت راست طیف خواهد بود . در این امر که مسلماً نیت حامیان مسعود رجوی چنین نیست تردیدی نیست ولی بین نیت و آثار واقعی یک تصمیم تفاوت بسیار است . هیچکس بیسن رای دادن به قطب زاده و ژنرال مدنی و رجوی مردد نمی ماند . بنا بر این کاندیدا شدن رجوی آقای مدنی را نگران نخواهد کرد . ضرر را رقیب ایشان متحمل خواهد شد و از نظر

چپ که بی پایکی آنرا در صفحات پیش نشان دادیم چقدر نه تنها توهم آمیز است بلکه مضر هم هست . گاه کسانی توهمهای دلخوش کنک وار و شیرین دارند . میشود از کنار آنها گذشت . ولی گاه این توهم ها مضر هم هست یعنی نتیجهی عکس میدهد . در این حالت دیگر قابل گذشت نیست . چون توهمی است که در واقعیت تاثیر میگذارد .

اما قبل از پایان کلام لازم است به چند نکته دیگر توجه کنیم . این نکات ملاحظاتی بر آنچه که در سطور فوق گفتیم هستند . بدین معنی که حتی اگر در آینده های دور شرایط مساعدتری بوجود آید باز نباید قضیه را بهمین بحث خاتمه یافته تلقی کرد . باین ملاحظات نیز باید اندیشید . در ایجاد جبههی عملی یعنی همکاری نیروهای چپ که فی نفسه مورد تأیید

همگان است (ولو بشکل صوری) مسئله‌ی
هژمونی نیروهای کمونیست حائز کمال
اهمیت است. اگر در حرکت عمومی
اجتماعی هژمونی توسط نیروهای
کمونیست منتظر و منفعل نمی‌مانند،
در جبهه‌ی چپ گذاشتن چنین شرطی،
شرط بیجائی نیست. توهمی نیست.
کمونیستها در ایجاد شرایط همکاری
رسمی و یا عملی نیروهای چپ‌ایمن
مسئله را بدقت باید مورد توجه
قرار دهند و شرایط و زمینه‌ی همکاری
را چنان مهیا کنند که هژمونی
نیروهای کمونیست در این جریان
عملاً تثبیت شود. این امر هوشیاری
بیشتری از کمونیستها نشان داده‌اند
و تصور میکنیم که یکی از علل مهم
کاندید شدن مسعود رجوی هم همین
باشد.

در این زمینه ضروری است
توضیح بیشتری بدهیم چون یکی از
"استدلالاتی" که لابلای برخی از سطور
نوشته‌های موافقین شرکت در انتخابات
خود می‌نمایاند ولی به صراحت بیان
نمیشود در رابطه با همین مسئله
است. مطلب با صراحت بیان نمیشود
چون میترسند مجاهدین برنجد و یا
مثلاً مخالفین مجاهدین از آن سو-
استفاده کنند که هر دو تصویری بیجا
و خود فریب‌است. بطور "مخفی-
کارانه" استدلال میشود که با پذیرفتن
برنامه‌ی رجوی، در حقیقت سازمان
مجاهدین را به چپ میکشانیم و این
امری نیکوست که امکانات چپ‌پرا
توسعه میدهد و کذا.

این استدلال نادرست است.
برنامه‌ی اعلام شده‌ی مجاهدین پس
از انقلاب از برنامه‌ی کنونی مسعود
رجوی عقب‌تر نبود. مجاهدین در
ارائه‌ی برنامه چپ نشده‌اند.
علاوه بر آن وجود برنامه‌ی نسبتاً
مترقی قبلی آنان نه مانع انحرافات
و نه راست رویهای گاه و بیگاه
آنها شد. تکیه بر برنامه‌ی اعلام
شده، فریب‌است. علاوه بر آنکه
همانطور که گفته شد آنها در برنامه
هم چپ‌تر نشده‌اند. ما سازمان
مجاهدین را یک سازمان مترقی ضد
امپریالیستی میدانیم و از اینکه

به انحرافات آنها اشاره کنیم
ابائی نداریم اینکار را در گذشته
کرده‌ایم و در آینده هم خواهیم
کرد چون به سرنوشت آنها و سرنوشت
چپ‌علاقمندیم و تصور هم نمیکنیم
که بالا پوئی حقایق چیزی از کسی
بجز از توده‌ی مردم مخفی بماند.
مجاهدین بالغ‌تر از این هستند که
اینها را ندانند و ارتجاع هم
در زمانیکه مجاهدین کوچکتری-
تماسی با چپ‌داشتند یک لحظه آنها
را از حمله معاف نکرد.

بهر حال اگر سازمان مجاهدین
که در انتخابات مجلس خبرگان طالب
حمایت چپ نبود اکنون خلاف آن
می‌اندیشد بخاطر عملکرد چپ و یا
رشوه دادن چپ (با کمال اعتذار!)
نبوده است. بعبارت دیگر اگر
حتی فرض کنیم که مجاهدین به چپ
آمده‌اند (که همانطور که گفتیم
چنین نیست) این حرکت بخاطر
محاسباتی بوده است که خود کرده‌اند
و نه بخاطر آنچه که اتحاد چپ
آنها فعالیت؛

"آن عده از انقلابیون و
کمونیستهای جامعه که فرا سوی
سکتاریسم و منفی بافی‌های
پهلوان پنبه‌ای در جستجوی
راهها و محملهای ضروری برای
بیرون آوردن اردوی چپ و
دموکرات انقلابی از ورطه‌ی
انفعال سیاسی"

مینامد و بصورت "جذاب و جالبی"
میگوید

"در همین رابطه نیز باید به
واقعه‌ی ورود مسعود رجوی
به صحنه‌ی انتخاباتی نگاه
کرد."

باید تصور خاصی از حرکت اجتماعی
داشت، باید واقعا ضمن دشنام دادن
به پهلوان پنبه‌ها، ارزش عظیمی
برای پهلوانان واقعی قائل بود که
به چنین اظهاراتی دست میزنند و
نمیدانند که آنچه که مجاهدین را
خواستار حمایت چپ کرده است چیزی
فراسوی تخیلات شیرین "پهلوان واقعی"
است. یک چیز ملموس کوچک.
واقعیت اجتماعی. حال کدام زورشان

بیشتر است، واقعیات تلخ یا
زور پهلوانان، آنرا آنهایی که
مکانیسم حرکت اجتماعی را میشناسند
و نیز آنهایی که به مکانیسم واقعی
ورود مسعود رجوی به صحنه‌ی انتخاباتی
وقوف دارند، میدانند.

واقعیت تلخ اما اینست که
سازمان مجاهدین همه‌ی کوشش خود را
در ماههای گذشته کرد تا در
اپوزیسیون نباشد. همه نوع کوتاه
آمد و بنظر ما متأسفانه به انواع
ممالحه‌های ایدئولوژیک تن داد، ولی
نشد. حرکت اخیر مجاهدین حرکتی
ناشی از اجبار واقعیات بوده است.
استقبال از حمایت چپ در یک اضطرار
صورت گرفته است. ولی معیبه‌ذا
خوب است و ما از آن استقبال
میکنیم. بپهر دلیلی که مجاهدین
به چپ‌گراییش کنند مورد استقبال
ماست. ما خوشحالیم. اما خوشحالی
ما با خوشحالی ذوق زده‌ها چهار
تفاوت دارد. اولاً ما گذشته را از
یاد نمی‌بریم، ثانیاً ما به قیود
ایدئولوژیک مجاهدین سخت آگاهیم،
ثالثاً به آینده‌ی ادامه‌ی این مشی
مجاهدین ایمان قطعی نداریم، و از
مهمتر اینکه با کمال علاقه‌ای که به
آنها داریم از فرط ذوق زدگی آنها
را روی سر خود نمی‌نشانیم! ما
معتقد به تشکیل اپوزیسیون ضد
ارتجاعی یا ضد امپریالیستی (یا
هر اسم دیگری که بر آن بگذاریم)
برهبری مجاهدین نیستیم. ما
سازمان مجاهدین را سازمانی مترقی
ولی غیر پرولتری میدانیم. ما دید
ضد امپریالیستی و طبقاتی آنها
را کم دامنه میدانیم (و در این
مورد در چند شماره‌های توضیح
داده‌ایم). اگر کسانی معتقدند که
در اپوزیسیون ایران هم رهبری به
دست کمونیستها نباید باشد و تصور
میکنند با در باغ سبز نشان دادن،
این با آن نیرو را میتوانند جلب
کنند خود دانند و انحرافاتشان.
این توهین به مجاهدین است، به
چپ ایران است، تخیلی است و
پهلوان ما بانه. و شاید بعبارت
بهتر توطئه‌کرانه. کسانی که بدین

طریق پای سوم ایجاد میکنند در مقابل انحرافات جنبش مسئول خواهند بود. آلترناتیو بورژوازی، پرولتری است و نه هیچ میانه راه دیگر. پهلوانان بدین بیندیشند.

ملاحظه‌ی دوم تردید و تزلزلی است که نیروهای چپ در تأیید و چه در رد شرکت در انتخابات از خود نشان دادند و این نیز نشان میدهد که محاسبات فرقه‌ای آنان بر محاسبات سیاسی عمومی و اصولی رجحان داشته است. مدت یکماه برای نظر دادن و افشاگری وقت بود. بجای آنکه از همان ابتدا این سازمانها با تبلیغ نظرات خود - چه مثبت و چه منفی - بروشن شدن ذهن توده‌ها کمک کنند و مواضع خود را اشاعه دهند، غالب نیروها گوش خوابانند تا ببینند اوضاع و احوال چه میشود. عبارت دیگر این نیروها بی تحلیلی

زمینه چینی کرد و باز به شاه دلیل حرکت با توده‌ها متوسل شد ولی برآی باز گذاشتن جا پس از همه‌ی مقدمه چینی‌ها میگویند در آینه‌سده تصمیم خواهیم گرفت که در انتخابات شرکت کنیم یا نه؟

معلوم نبود اگر مقدمه‌ها درست و خودشان بآن معتقدند. چرا در ابراز نظر تردید میکنند. چطور میشود حرکت با توده‌ها همواره ضروری باشد ولی گفته شود ما در آینه‌سده تصمیم خواهیم گرفت که با توده‌ها برویم یا نرویم. و اکنون نیز که "برویم" بر آنها غالب شده چرا بجای ذکر واقعیات و تحلیل و ارائه‌ی محاسبات به

"شرطی بودن" بعدی در مقابل موضعگیری بسیار جالب "اتحاد چپ" نمونه‌ای از قاطعیت و طلاست. سازمان اتحاد چپ در شمارده‌ی ۲۲ نشریه‌ی خود هنگامیکه کاندیداتوری مسعود رجوی اعلام نشده بود ولی آنها نیز مانند ما از تدارکاتی که برای آن بعمل می‌آمد و تمایل مجاهدین مطلع بودند، در رد شرکت در انتخابات در مقاله‌ای تحت عنوان "رئیس‌جمهور یا گماشته‌ی فقیه" اظهار داشتند که:

"نیروهای چپ مستقل باید با واقع بینی و به دور از هر گونه الگوگرائی مبارزه‌ی اصولی و مستمر خود را در افشا رژیم حاکمه به جلو ببرند و از افتادن به دام این توهم که اکنون احیانا میتوان با دامن زدن به اختلافات

اگر حکم اینست که باید همواره همراه توده‌ها بود و خلاف آنان حرکت نکرد، پس چرا «همراه توده‌ها»

مصوبات بلوک حاکم را تأیید نمیکنید؟! مگر توده‌های میلیونی فعلا مؤید بلوک حاکم نیستند. شما

چرا نیستید؟! مگر میشود همراه توده‌ها شرکت کرد ولی خلاف نظر آنها، مصوبات را رد کرد؟! این کار حتی

مطابق همین «ضد استدلال» کلاه گزاری سر توده‌هاست.

خود را میخواستند با نگاه کردن به اطراف خود جبران کنند. و نتیجه‌ی این کار این بود که چپ در مجموع هیچ حرکت توضیحی، و روشن گرانه نکرد و گذاشت که توده‌ها توضیحات را از دهان کاندیداهای قدرت حاکم بشنوند. و اکنون چند روز به انتخابات مانده کمونیستها آهسته آهسته موضع میگیرند و لابد انتظار دارند. که توده‌ها هم مانند آنها تصمیم نمیگرفتند و تا شب انتخابات منتظر اظهار نظرهای آنان باقی می ماندند! این تزلزلها وضع چپ را بهتر از این نخواهد کرد. علاوه بر این موضعگیریهای دو پهلو و متضاد پاره‌ای از نیروها "راهگشای" توده که نیست، هیچ گنج کننده‌ی آنهاست. در این مورد باز سازمان چریکهای فدائی خلق "پیشقدم" بود. این سازمان در کار شماره‌ی ۴۰ قدری

فرمولهای خود ارضا کنند. "موافقت مشروط" که معلوم نیست در عمل رای دادن چه نقشی خواهد داشت توسل می جویند. اینها بجز گنج تر کردن توده‌های مردم نتیجه‌ای ندارد. بجز بی اعتباری نیروهای کمونیست معنائی پیدا نمیکنند. و بعد اظهار میکنیم که معلوم نیست چرا چپ ضعیف است و دائم باید دنبال این و یا آن نیرو بگردد. این ضعف مقدار زیادی "خود کرده" است. مواضع قدرت و اعتبار را با تزلزل و نوسانهای خود یکی پس از دیگری از دست میدهم و بعد متحیر میشویم چرا توده‌ها "وعده‌های دولت را باور میکنند و از برنامه‌های آن استقبال می نمایند".

اما موضگیری رفقای فدائی با همه دوپهلونی و گنگی اولیه و

درون جناحهای حاکم و پشتیبانی از "جناحهای سالم‌تر" مبارزه با رژیم را جلو برد پرهیز کند. و سپس افزودند که:

"در شرایط کنونی تحریم انتخابات ریاست جمهوری تنها سیاست اصولی است که نیروهای مترقی میتوانند در پیش گیرند: (تاکید از ماست)

و تکرار میکنیم که این سازمان هنگام چاپ این مقاله از مسئله‌ی نامزدی مسعود رجوی بی اطلاع نبود. رفقا این مثنی را "مبارزه‌ی اصولی و مستمر" می نامند تا حدی که "تحریم انتخابات ریاست جمهوری را تنها سیاست اصولی" میخوانند و اظهار میکنند که:

"محققا در رابطه با انتخابات رئیس‌جمهوری، این سیاست [سیاست ائتلافی کمونیستها]

میتواند تنها در اتحاد عمل نیروهای چپ و مترقی در تحریم انتخابات تجلی پیدا کند.

و بالاخره معتقدند بر چنین اساسی (سیاست ائتلافی کمونیستها، تحریم انتخابات) است که

"این اتحاد عمل همکاری و هم سوئی نیروی چپ مستقل مرکز ثقل را تشکیل میدهد و بر اساس آن میتوان به اتحاد عمل با نیروهای مترقی و غیر کمونیست مانند مجاهدین در مبارزه بخاطر دموکراسی و بر علیه امپریالیسم دست یافت."

(تاکید همه جا از ماست)

ظاهراً مولای درز این استلالات نمیروند. پیشبینی شده است که حتی اگر مجاهدین بخواهند با چپ همکاری کنند با چپی مواجه خواهند بود که مرکز ثقل را تشکیل داده و انتخابات

پاره‌ای از کسانی که از جزئیات آگاه نیستند شبهه دوگویی از جانب ما را ایجاد کرده است. ما به لحاظ مسئولیتی که در این مورد داریم مفعلاً درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت در اینجا مجملات اظهار میداریم که ما در این جبهه به شرکت در انتخابات رأی منفی دادیم. این امر که چگونه علیرغم رأی منفی ما و رأی منفی انجمن رهائی زن و نظر رسمی انجمنی اتحاد چپ که در نشریه آنها آمده بود، (یعنی سه سازمان از چهار سازمان شرکت کننده در جبهه) با هم رأی جبهه دمکراتیک مثبت بوده است بسیار قابل تامل است و نمایشگر آنست که چپ ایران تا روزیکه در عمل متحد شود و تصور نکند که کمبود کار فقط یک پلانفرم است که هنگامیکه تدوین شد کار سازی خواهد کرد فاصله‌ی طولانی دارد. ما در این زمینه مشروحتر

کمونیست در استمرار (۱) خود باین صورت در آمده است که

"تائید برنامه‌ی مسعود رجوی در یک کارزار مستقل و گسترده از جانب نیروهای چپ گامی است در جهت بهم گزائی و قدرت گیری صوف وسیع و همگام خلقها و کل نیروی مترقی و چپ ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم."

و اکنون مشاهده کنیم که فردی که در جستجوی راهنمایی بود، چرا به پشت سر خود نگاه نخواهد کرد. و اکنون اذعان کنیم که قسمت مهمی از سرگشتگی چپ از خود اوست. و باز متحیر نشویم که چرا بایستد همواره دنباله‌رو بود. ما نمیدانیم بحال آن "پهلوان پنبه‌های منفی باف سکتاریست" درون اتحاد چپ که مقاله اول را نوشتند چه آمده‌ست ولی از صمیم قلب امیدواریم که همانها همین مقاله

تمام چپ ایران، در این مسئله هم نظر بود که رژیم با چنین قانون اساسی میکوشد آنچه‌ان نظام دولتی ایجاد

کند که در آن رئیس جمهور «منتخب مردم» چیزی جز سایه یا گماشته یا کار گزار بی اراده موجودی بنام فقیه

نباشد که خود از میان زد و بندهای داخلی روحانیون تعیین میشود.

خواهیم گفت.

را تحریم میکند. خوب است خود را به جای توده‌ی ستمکش بگذاریم که با قرائت نوشته‌های سازمانهای چپ میخواهند راه خود را پیدا کنند. خوب است خود را بجای فرد سرکشته‌ای بگذاریم که "چپ غیر مستقل" را تجربه کرده و اکنون میخواهد از "چپ مستقل" الهام بگیرد و یک لحظه باور میکند که آنها به آنچه که میکوبند اندیشیده‌اند و معتقدند. چنین فردی ناگهان چشم خود را به دو شمای بعد همین روزنامه می اندازد و متحیر میشوند که هرکس انتخابات را تحریم کند پهلوان پنبه‌های منفی باف سکتاریست است و میفهمد که:

"نقش تاریخی اپوزیسیون چپ در این نیست که شناسنامه‌ی سیاسی اش بدون مهر جمهوری اسلامی یعنی تحریم باقی بماند."

و ایضا میفهمد که "مرکز ثقل کمونیستی" و سپس اتحاد عمل با نیروهای غیر

دوم را ننوشته باشند که اگر این باشد باید بحال جنبش چپ گریست. شاید هم، کسانی که چپ را محکوم به دنباله‌روی ابدی میکنند از این تجارب حرکت می نمایند.



خوشبختانه اما، تعداد پهلوان پنبه‌های منفی باف درون جنبش کمونیستی زیاد شده است سازمان ما، سازمان پیکار و تعدادی از سازمانهای کنفرانس وحدت، چریکهای فدائی خلق، جنبش کارگری (سازمان مبارزه در راه ایجاد جنبش مستقل کارگری)، راه کارگر، و تعدادی دیگر به مشی اصولی خود در تحریم انتخابات ادامه دادند و حتی سازمان چریکهای فدائی خلق هم با مشروط کردن قضا یا نشان داد که خوشبختانه بکلی از پهلوان پنبه‌ها تهی نشده است. در این زمینه باید به موضع تائیدی جبهه‌ی دموکراتیک ملی اشاره کرد که برای

"گسترده‌تر باد همکاری اصولی همدی نیروهای چپ"

سازمان وحدت کمونیستی

۵۸/۱۰/۲۸

رهائی
نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی